

ایران انقلابی

مقاله حاضر و دو مقاله پس از آن، متضمن معرفی سه عنوان کتاب، از مجموعه آثاری است که نویسندگان خارجی یا مولفان و محققان ایرانی به سفارش مراکز علمی خارج از کشور درباره انقلاب اسلامی، نگاشته‌اند و ترجمه ۲۶ عنوان برگزیده از آنها به همت مرکز پژوهش‌های بنیادی و مشارکت مرکز بازشناسی اسلام و ایران، در دست اقدام است.

اصولاً نگاه بیرونی به هر پدیده اجتماعی باوقیعتی دو گانه روبروست؛ از سویی تحلیل گری بدون دخالت دادن تعصبات و تعلقات شخصی به مطالعه پدیده مورد نظر می‌پردازد و از سویی دیگر بیرون بودن محقق از پدیده اجتماعی، توانایی او را برای درک و فهم مطلوب روابط اجتماعی و فرهنگی درونی مربوط به آن پدیده سلب می‌کند. از این رو کنه‌های معرفی شده را باید از همین منظر و با عنایت به این نقطه قوت و ضعف مورد مطالعه قرار داد. لازم است از جناب آقای مسعود کمالی بزرگوار مرکز پژوهش‌های بنیادی و خاتم راضیة الزمان عفرای کارشناس آن مرکز که کتاب «ایران انقلابی» را در زمینه «تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران» ترجمه کرده‌اند تشکر کنیم.

درباره انقلاب اسلامی ایران، از جمله در مورد علل و عوامل بروز، ماهیت و چگونگی شکل‌گیری آن کتاب‌های زیادی طی سال‌های اخیر نوشته شده است. کتاب ایران انقلابی* نوشته مسعود کمالی مسئله‌گرگونی‌های انقلابی در سده اخیر ایران از جمله انقلاب اسلامی ایران را از زاویه مناسبات جامعه مدنی و دولت‌مورد بررسی قرار داده و با این رهیافت توانسته است چارچوبی در تحلیل انقلاب اسلامی به دست دهد تا کلیدی برای درک این انقلاب به ویژه از دیدگاه رابطه سنت و تجدد و نوسازی یا دگرگونی‌های سیاسی در جامعه ایران باشد.

نویسنده نشان داده که انقلاب اسلامی ایران یک‌جانبش فراگیر و همه‌جانبه اجتماعی است که اندیشه‌های تجدد خواهانه را با دریافت‌ها، مفاهیم و صورت‌های سنتی درآمیخته است. وی انقلاب اسلامی ایران را در ماهیت خود به مثابه یک انقلاب مدرن می‌بیند و وجوه مهم تجددگرایانه آن را باز می‌نماید. کمالی در شناسایی و پی‌یابی ریشه‌هایی که دگرگونی‌های انقلابی سده جاری ایران را، (هم از حیث قالب و هم از حیث محتوا) شکل می‌دهد، بر دو محور عمده تاکید می‌نماید:

- ۱- ویژگی‌های نظریه دولت در فقه شیعه و تحول تاریخی آن تا نوآوری بزرگ امام خمینی (ره) در این زمینه.
- ۲- مناسبات جامعه مدنی و بازیگران اصلی آن، یعنی

علما و بازاریان با دولت طی تحولات تاریخی.

درواقع این کتاب، مطالعه تطبیقی دو دگرگونی انقلابی در ایران به منظور دستیابی به شناخت دقیق‌یکی از پدیده‌های شگرف قرن بیستم یعنی انقلاب اسلامی است. آنچه در پی می‌آید مروری بر خطوط اصلی تحلیل‌های این کتاب است.

بعد از اسلامی شدن جامعه ایران و بازسازی جامعه مبنای هنجارها و قواعد اسلامی، دو منبع عمده «مشروعیت» و «اقتدار» در ایران شکل گرفت. این دو منبع یکی «علما و روحانیون» بودند و دیگری «دولت». همزیستی و تعارضات این دو منبع مشروعیت به ویژه از دوره صفویه به این طرف سرچشمه بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران بوده‌است. «روحانیون» در ایران به سهم خود در جامعه نفوذ و قدرتی داشتند که آنها را در رابطه خاصی با دولت از یک سو و جامعه مدنی از سوی دیگر قرار می‌داد. همبستگی‌های چندجانبه علما با مراکز عمده اجتماعی - اقتصادی شهرها یعنی «بازار» و نزدیکی آنها با مردم محروم شهری ابزارهای مهمی از حیث نفوذ در حیات شهری در اختیار آنها قرار می‌داد.

نظریه غیبت‌تمام در فقه شیعه بنیادی مهم برای مشروعیت علمافراهم می‌کرد. این بنیاد مهم «نظریه ولایت» یا جانشینی امام غایب بود. نخستین شاهان «صفوی» با ادعای ولایت امام کوشیدند منبع مشروعیت دینی و سیاسی را یک جا به خود اختصاص دهند و به اصطلاح دولتی سزاروپایست درست کنند. اما آنها در محاصره دولت سنی عثمانی ناگزیر شدند به علمای شیعه تکیه کنند و علمای شیعه به تدریج به حوزه بزرگی از قدرت و نفوذ فرهنگی، دینی، اقتصادی و سیاسی دست یافتند. صورتی که از زمان آخرین شاهان صفوی دیگر دولت‌قادر نبود در حوزه ایدئولوژیکی با آنها مبارزه کند.

«علما» در میان سیاست به عنوان نمایندگان مردم و در اتحاد با «بازاریان» به عنوان موازنه‌کنندگان قدرت دولت ظاهر شدند. «علما» طی فرآیندی که تحولات اقتصادی - اجتماعی و کلامی را شامل می‌شد توانستند رهبری جامعه مدنی را در موازنه کردن قدرت دولت و مقابله با گسترش نفوذ و اختیارات دولت به دست آورند. «جنبش تنبکوی» «انقلاب مشروطه» و «انقلاب اسلامی» شاهد رهبری روحانیت در مقابله با دولت‌است.

یکی از پرسش‌های مهم کتاب این است که چرا روحانیت در «انقلاب مشروطه» نتوانست قدرت سیاسی را به دست گیرد اما در «انقلاب اسلامی» قدرت سیاسی را به دست گرفت؟ پاسخ این پرسش می‌تواند برخی از مسایل کلیدی را برای

درک انقلاب اسلامی ایران روشن کند. این پرسش و پاسخ، ابزاری تحلیلی در درک فرآیند جنبش‌های معاصر ایران در اختیار نویسنده قرار می‌دهد. پاسخ این پرسش را باید از یک سو در تحولات اجتماعی ایران ناشی از نوسازی اقتدارگرایانه شاهان پهلوی و از سوی دیگر در تعبیر تازه از نظریه دولت در فقه شیعه و بازنگری آن توسط امام خمینی (ره) جستجو کرد. روحانیون، رهبری هر دو انقلاب را در دست داشتند اما حاصل و نتیجه انقلاب مشروطه از هر جهت منطبق با خواست آنها شکل نگرفت. مشارکت گروه‌های اجتماعی به سهم خود در فرآیند انقلاب و نتیجه آن موثر بود. انقلاب مشروطه از این حیث یک نمونه جالب است. جنبش را «بازاریان» برای مقابله با سیاست اقتصادی دولت و نفوذ بیگانگان شروع کردند. «روحانیون» وارد جنبش شدند تا از متحان خود، یعنی بازاریان حمایت کنند «روشنفکران» نیز برای تاسیس حکومت دموکراتیک وارد میدان شدند، اما حاصل انقلاب منطبق با خواسته هیچ یک از این گروه‌ها نبود، بلکه صرفاً یک مصالحه بود. «روحانیون» که خواستار «عدالتخانه» برای تثبیت تسلط خود بر امور قضایی و محدود کردن قدرت دولت بودند، فکر استقرار حکومت مشروطه را از جانب روشنفکران پذیرفتند. درخواست «بازاریان» نیز از موضوع «اصلاحات اقتصادی» طی جریان انقلاب به‌درخواست مشروطیت تغییر کرد. «روشنفکران» نیز که خواهان «بیجاد رژیم مشروطه طبق الگوی غربی» بودند ناگزیر شدند نظارت علما بر مجلس را قبول کنند.

پس از انقلاب مشروطه، در اثر ضعف حکومت مرکزی و مداخلات کشورهای خارجی، ایران در لیمپرتگاه فروپاشی قرار گرفت. سکوت برخی علما در برابر کودتای رضا شاه و تأیید برخی دیگر به ملاحظه نجات کشور، ناشی از چنین وضعیتی بود. بی‌طرفی علمای برجسته در دوران حکومت رضا شاه باعث شد عرصه سیاست به دست چپ‌گرایان و ملی‌گرایان بیفتد. بعد از تبعید رضا شاه نیز یک دوره ده ساله دموکراسی سیاسی و آزادی پدید آمد. در این دوره نیز، عرصه سیاسی عمدتاً در دست ملی‌گرایان و چپ‌گرایان بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از یک سو نوسازی اقتدارگرایانه محمدرضا شاه ادامه یافت و از سوی دیگر ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و چپ‌گرایانه تضعیف شد. در دهه ۱۳۴۰ یک گروه جدید از روحانیون رادیکال در صحنه سیاسی ظهور کردند که برنامه اقتدارگرایانه شاه را به معارضه گرفتند. نسل جدیدی از روحانیون رادیکال (به زعم نویسنده) به رهبری امام خمینی (ره) در صحنه سیاسی ظاهر شد و توانایی خود را در بسیج مردم شهری علیه شاه نشان داد. در دوره حکومت پهلوی، تحولات مهمی رخ داده بود که بسیاری از وجوه جامعه شهری ایران را عوض کرده بود. گروه‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و نهادهای جدیدی پدید آمده بودند که اقتدار اجتماعی روحانیت را به معارضه می‌خواندند. تعبیر توازن قدرت بین دولت و علما، موجب انفکاک اجتماعی در رده‌بندی بین‌روحانیون و ایدئولوژی‌ها شده بود. این ایدئولوژی‌های جدید، از جمله نظریات دکتر علی شریعتی تا ایدئولوژی‌های گروه مجاهدین خلق، تفسیر تازه و انقلابی از اسلام ارائه می‌کردند. در چنین شرایطی امام خمینی (ره) در کتاب «حکومت اسلامی» چارچوب ایدئولوژیکی تازه‌ای برای

نخستین شاهان صفوی با ادعای ولایت امام کوشیدند منبع مشروعیت دینی و سیاسی را یک جا به خود اختصاص دهند و به اصطلاح دولتی سزاروپا پیست درست کنند



جنبش مشروطه را «بازاریان» برای مقابله با سیاست اقتصادی دولت و نفوذ بیگانگان آغاز کردند. «روحانیون» برای حمایت از آنها وارد این جنبش شدند. «روشنفکران» نیز برای تاسیس حکومت دموکراتیک وارد میدان شوند؛ اما حاصل انقلاب منطبق با خواسته هیچ یک از این گروه‌ها نبود، بلکه صرفاً یک مصالحه بود



این کتاب، در درجه اول، حاوی یک تحلیل اجتماعی با تمرکز بر وجوه ماهوی و سیر تحول اندیشه سیاسی شیعه در گوران وقایع تاریخی است

مبارزه با شاه ارائه کرد. در این کتاب تفسیر تازه‌ای از نظریه «ولایت» و موضوع قبض قدرت توسط روحانیت مطرح شده بود. هنگامی که شاه زیر فشار امریکا، فضای سیاسی جامعه را باز کرد، ایدئولوژی روحانیت رادیکال در برابر ایدئولوژی‌های ملی‌گرا و چپ‌گرا، که زیر فشار رژیم شاه تضعیف شده بودند، از موقعیت بهتری بهره‌مند شد و توانست از این فرصت استفاده کند. در همین زمان در عرصه اجتماعی نیز تحولی رخ داد و گروه‌های حاشیه نشین، مهاجران و اقشار مستضعف را به ارتش انقلابی روحانیون رادیکال تبدیل کرد. روحانیون رادیکال با بهره‌گیری از نیروی «خودانگیخته» و «غیرسیاسی» این گروه توانستند رهبری انقلاب را به دست گیرند و سایر گروه‌ها از جمله لیبرال‌ها را به پذیرش هژمونی خود وادارند. وقتی انقلاب به پیروزی رسید روحانیت رادیکال ارتش مستضعفان را تشکیل داد که بیشتر در کمیته‌های انقلاب، سازماندهی شده بودند. تنها در تهران، ۱۵۰۰ کمیته انقلاب که اکثراً از اقشار مستضعف با زمینه‌های فکری و فرهنگی سنتی بودند وجود داشت. روحانیان رادیکال به کمک این نیروها هر روز قدرت خود را بسط دادند و متحان لیبرال را به تدریج از صحنه کنار زدند.

کتاب ایران انقلابی در درجه اول، حاوی یک تحلیل اجتماعی با تمرکز بر وجوه ماهوی و سیر تحول اندیشه سیاسی شیعه در گوران وقایع تاریخی است. تمرکز بر جامعه مدنی اسلامی، عوامل ظهور و وجود آن در عرصه عمل اجتماعی و رابطه این جامعه با دولت از وجوه خاص این کتاب است. ضمن آن که نویسنده موضوعیت جامعه مدنی در ایران را که برای نخستین بار طرح می‌شود، به شیوه جالبی تعریف می‌کند

و از آن در تحلیل خود بهره می‌گیرد.

این کتاب، روایت معارضه دو نیروی رقیب با دو منبع مشروعیت متفاوت، یعنی دولت و روحانیت است که در یک فرآیند تاریخی در اثر نفوذ استعمار، پایه‌های مشروعیت نیروی نخستین تضعیف می‌شود و نیروی رقیب با بهره‌وری از زمینه‌های متحول اجتماعی و سیاسی، قلمرو مشروعیت خود را به حوزه نخستین نیز بسط می‌دهد و دو قلمرو مختلف را یکی می‌کند به یک‌صفا دین و دولت یکی می‌شوند و به این ترتیب عرصه جامعه مدنی در دولت حل می‌شود. اما این دگرگونی به‌صنای بازگشت به گذشته نیست بلکه به مقتضای روند تاریخی، تحول تازمائی محسوب می‌شود.

برخی از نکات برجسته مورد بحث در کتاب را به‌صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱- جنبه تجدخواهانه انقلاب اسلامی به‌رغم شکل سنت‌گرایانه و رهبری دینی آن.

۲- استفاده از مفهوم «جامعه مدنی اسلامی» در تحلیل وقایع اجتماعی و تحولات سیاسی - اجتماعی ایران.

۳- نقش نهضت‌هایی که از سوی جامعه مدنی یا بر بنیادهای آن برای مقابله با دولت و تعدیل قدرت آن شکل گرفته است.

۴- نقش گروه‌های حاشیه نشین شهری (مستضعفان) در فراهم کردن پایگاه اجتماعی جنبش‌های رادیکال اسلامی.

۵- تحلیل انقلاب اسلامی به‌عنوان فرآیندی پویا و حاصل تعامل نیروهای متفاوت اجتماعی - سیاسی و دارای نتایج بیرون از انتظار هر یک از نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب.

پاتوشنت:

«کتاب Revolutionary توسط انتشارات اشکیتبرناتیا، در سال ۱۹۹۸ به چاپ رسیده و ترجمه فارسی آن در دست‌انتشار است.»

تصحیح و پوزش

در شماره ۲۴-۲۳ کتاب ماه علوم اجتماعی، صفحه ۳۹، مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت غیرقراردادی» به چاپ رسید که متأسفانه چند غلط بارز در آن به چشم می‌خورد، با پوزش از آقای مسعود نوری، نویسنده محترم مقاله، اغلاط مذکور به شرح زیر تصحیح می‌شود:

۱- نام خانوادگی آقای نوری به غلط، «رضوی» درج شده است.

۲- در ابتدای بند اول و بند سوم مقاله، به ترتیب شماره ۱ و ۲ وجود داشته که در نسخه چاپ شده، اشتباه حذف شده است.

۳- در صفحه دوم مقاله، ستون دوم، عبارت «ان شاءالله»، به غلط به صورت «انشاءالله» نوشته شده است.